

چکیده

اصل کرامت انسان به مثابه قاعده‌ای فقهی نام کتابی نوشته [سید محمدعلی ابازی](#)، فقیه و قرآن‌پژوه شیعه ایرانی است. این کتاب رابطه مبانی فقه شیعه را با مفهوم [کرامت](#) بررسی می‌کند. پرسش اساسی کتاب این است که آیا می‌توان از برخی [ذاتی انسان](#) «[کرامت انسانی](#)» اصلی با عنوان - آیات قرآن کریم - همچون [آیه ۷۰ سوره اسراء](#) استنباط کرد تا در صورت تعارض با دیگر احکام شرعی بر آنان حاکم شود؟

نویسنده، در بیان مفهوم کرامت، میان دو مفهوم کرامت ذاتی و کرامت اقتضائی یا استعدادی تمایز می‌گذارد. از نظر او مفهوم «کرامت ذاتی» قابل استنتاج از مبانی دینی اسلام است و می‌تواند مبنای تأسیس اصلی فقهی باشد. ادعای کتاب این است که علاوه بر عقل و قرآن، چندصد روایت از معصومان شامل تبیین کرامت ذاتی و حوزه‌های مربوط به آن است.

این اثر گزارشی از نظر مخالفان اصل بودن کرامت انسان ارائه می‌کند و به آنها پاسخ می‌دهد. همچنین می‌گوید که اثبات چنین اصلی باعث می‌شود تا همچون «اصل عدالت» حاکم بر تمام احکام شرعی باشد. این امر، اثر قابل توجهی در احکام فقهی زنان، اقلیت‌ها، برده‌داری و احکام سیاسی و حکومتی خواهد داشت. از نکات مثبت این اثر، می‌توان به حجم کم، بیان ساده و استدلال‌های صریح اشاره کرد. در مقابل، برخی عبارات نویسنده باعث آمیزش معنای کرامت ذاتی با مفاهیم عرضی کرامت، همچون «حرمت اهانت به انسان» می‌شود که می‌تواند از نقاط قابل نقد اثر به حساب آید.

معرفی اجمالی

کتاب اصل کرامت انسان به مثابه قاعده‌ای فقهی، نگاهی فقهی به این اصل عقلی دارد. نویسنده در این کتاب سعی می‌کند (۱) مفهوم کرامت را در ادبیات قرآنی و کاربردهای عرفی روشن سازد، (۲) دو مفهوم «کرامت ذاتی» و «کرامت اقتضائی» (استعدادی) را از هم تمایز دهد، (۳) اثبات کند که بایستی «کرامت انسانی» اصلی حاکم بر احکام شرعی باشد و (۴) به اشکالات منتقدان این نظریه پاسخ دهد. این کتاب از معدود آثاری است که به طور ویژه به این موضوع و اثر آن بر فقه شیعه اختصاص یافته است.

نویسنده

نویسنده کتاب، [سید محمدعلی ابازی](#)، متولد ۱۳۳۳ش، فقیه و قرآن‌پژوه شیعه ایرانی است. او از پژوهشگران فقهی و قرآنی حوزه علمیه قم و عضو هیئت‌علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران است.

ساختار

نویسنده در مقدمه اثر به تعریف واژگانی کرامت و معنای اصطلاحی آن در متون دینی اسلام می‌پردازد. سپس جایگاه اصل کرامت را در میان اصول دیگری همچون عدالت را روشن کند. همچنین توضیح می‌دهد که شناخت و به رسمیت‌شناسی ابعاد وجودی انسان تا چه حد برای دستیابی به یک نظام فقهی منسجم ضروری است.

آغاز می‌شود و نشان بدنه اصلی اثر با بررسی آثار و نتایج استنباط اصل کرامت انسان می‌دهد که این اصل چه تأثیری بر فهم و تفسیر فقه از آیات و روایات خواهد داشت، در بهره‌گیری فقه از قواعد اصول فقهی چه اثری دارد، چگونه احکام ناقض کرامت انسانی را فقه و متحول می‌کند و چگونه به شبهات و اشکالاتی که دربارهٔ مسائلی همچون وجود دارد پاسخ می‌دهد، در «حق رأی زنان»، «فقه و حقوق شهروندی»، «حقوق بشر» فصل بعد مستندات و مبانی اصل کرامت بررسی می‌شود، مستنداتی همچون آیه «وَلَقَدْ پس از تقریر. (حجرات: ۱۲)» و «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (اسراء: ۷۰) «كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ مفاد آیات یاد شده، مسائلی که در مسیر استنباط اصل از این آیات وجود دارد بررسی می‌شود؛ ذاتی بودن کرامت انسانی، اصل بودن کرامت انسان، امکان استفاده از اصل کلامی در استنباط حکم شرعی، قلمرو اصل کرامت، روش کشف معیار کرامت و نمونه‌های تعارض اصل کرامت با احکام فقه

نویسنده در جمع‌بندی اثر، پیشنهاد خود درباره تأسیس «باب فقه الکرامه» را ارائه می‌کند. به پیشنهاد او، در این باب می‌توان آن دسته از فروع فقه که با توجه به اصل کرامت دچار تغییر خواهند شد را گردآوری نمود و بازبینی کرد.

روش‌شناسی

کتاب اصل کرامت انسان در اساس خود، مربوط به «مبانی دانش فقه» است، بنابراین امکان بحث صرفاً فقهی در آن وجود نداشته است. مؤلف اثر خود را با تحلیل مفهومی «کرامت» آغاز می‌کند، سپس جایگاه فلسفی و کلامی آن را - در کنار مستندات قرآنی و تفسیر آن - بیان می‌کند و در نهایت به سراغ نشان دادن آثار چنین اصلی در علم فقه و فرایند استنباط احکام شرعی می‌رود. در این مرحله نویسنده وارد بحث‌های اجتهادی فقه می‌شود و از روش اصولی بهره می‌برد.

مدعیات

مدعای اصلی نویسنده این است که «کرامت» اصلی است ناظر به انسان و برگرفته از ذات او. در ادبیات این اثر، ذاتی بودن به معنای (۱) وجود بالفعل آن در انسان (۲) اشتراک آن در همه انسان‌ها از هر نژاد و دین و ... و (۳) اختصاص آن به انسان و نه موجودات دیگر است؛ بنابراین، اولاً کرامت امری مربوط به ماهیت انسان بماهو انسان است و بحث از اکتساب کرامت با تلاش و کوشش او مطرح نیست. ثانیاً هیچ حکمی در شریعت نمی‌تواند ناقض اصل کرامت انسانی باشد. اثبات این اصل باعث تجدید نظر در احکامی خواهد شد که مبتنی بر برتری جنسیتی، نژادی، قومی و حتی دینی هستند.

در مقابل این دیدگاه، نظریه‌ای وجود دارد که اولاً، کرامت را ذاتی طبیعت انسان نمی‌داند؛ بلکه قائل است ادله شرعی کرامت، صرفاً ناظر به انسانی است که واجد شرایط نظام ارزشی اسلام یا حتی مذهب باشد، نه همهٔ انسان‌ها. ثانیاً آن را اصلی فقهی نمی‌داند و می‌گوید که آن مربوط به حوزه‌های دیگر دانش است.

اهمیت اثبات «ذاتی بودن» کرامت انسان در این است که «مفهوم کرامت» صرفاً از این طریق می‌تواند اصلی فقهی باشد. کرامت استعدادی و اقتضایی شأنیت تأسیس اصل

فقهی کرامت را ندارد. در صورت استعدادی و اقتضایی بودن کرامت، جا برای رفتار ناشایست با غیر مسلمانان باز خواهد شد و این امر مخالف سیره معصومان(ع) است (ص۷۴).

استدلال بر کرامت ذاتی و اقتضائی

نویسنده با استفاده از شواهد عقلی، ادله قرآنی و دلایل روایی به استدلال درباره کرامت ذاتی انسان می‌پردازد. طبق استدلال عقلی، تمایز انسان‌ها از دیگر موجودات و شرافت او نسبت به آنان، به سبب اراده انسانی است، یعنی آنچه موجب اختیار انسان برای پذیرش یا عدم پذیرش حکم الهی و موافقت یا مخالفت با خیر و انتخاب بهشت یا جهنم است. دلیل اصلی کرامت انسان نیز همین ویژگی ذاتی انسان است. پس کرامت، ذاتی انسان است. از مضمون و گاهی تصریح کلام نویسنده نیز چنین بر می‌آید که «کرامت انسان» را - در کنار اصل حاکمیت اراده و عدالت به مثابه انصاف - اصلی فلسفی یا نهائناً کلامی می‌دانند که حاکم بر احکام شرعی است، نه اینکه خود اصلی فقهی باشد.

است. از مفاد این آیه و آیات استدلال قرآنی اصل کرامت، مبتنی بر [آیه ۷۰ سوره اسراء](#) هم‌مضمون آن برمی‌آید که کرامت در اساس خود متعلق به خداوند است و آن را به انسان افاضه کرده است. این آیه با تعبیر «یا بنی آدم» آغاز می‌شود، پس حکمی درباره جنس انسان است و نه گروهی خاص از انسان‌ها. همچنین، این آیه در مقام خبر دادن واقعه‌ای در گذشته نیست؛ بلکه کرامت را ویژگی ذاتی انسان برمی‌شمرد. دیگر نشانه‌های قرآنی بر کرامت ذاتی انسان را می‌توان این‌گونه برشمرد: آیه حمل امانت، خلیفه الهی (در معنای مظهریت اسماء الهی)، تمجید از آفرینش انسان، نفخ روح الهی. به نظر می‌رسد رأی نهایی نویسنده این است که از دیدگاه قرآن، معنا و اهمیت کرامت - در کنار مفاهیمی همچون عدالت، معروف، احسان - برای مخاطبش روشن است و فقط از باب ارشاد به حکم عقل است که به آن اشاره می‌کند (ص۸۳).

سومین استدلال کتاب، استدلال بر مبنای روایات است. به گفته نویسنده، به خلاف ادعای مخالفان اصل بودن کرامت انسان، چندصد روایت از معصومان شامل تبیین کرامت و حوزه‌های آن است. اگرچه در برخی از این روایات به مفهوم کرامت تصریح نشده است؛ اما شامل مفاهیمی همچون ارجمندی انسان و پاسداشت حقوق انسان، اعم از کافر و مرده و حتی جنین انسان است (ص۶۹). علاوه بر این، بسیاری دیگر از مفاهیمی که امروزه اصلی فقهی خوانده می‌شوند - همچون اصل حلیت و طهارت - در ادبیات روایی شیعه تحت عنوان اصل نیامده‌اند.

پاسخ به استدلال مخالفان اصل بودن کرامت

نویسنده سعی می‌کند استدلال مخالفان اصل بودن کرامت انسان را به اختصار بیان کند: به آن‌ها پاسخ دهد. چکیده اشکالات و جواب‌های نویسنده از این قرار است

خلط توصیف و تجویز: برخی قائلند که از توصیف امر واقع (ارجمندی انسان) نمی‌توان تجویز حقوقی و فقهی داشت (ص۱۰۳). نویسنده پاسخ می‌دهد که به سبب حساسیت

و اهمیت موضوع، میان این حقیقت وجودی و امر تجوزی برآمده از آن ارتباط وثیقی وجود دارد و اگر چنین نمی بود ذکر آن در قرآن لغو می بود.

عدم ارتباط اصل کلامی و قاعده فقهی: اصل کرامت انسان - بر فرض اثبات - اصلی کلامی است و برداشت حقوقی یا فقهی از آن ممکن نیست. نویسنده در پاسخ، با اشاره به آیات مختلف نشان می دهد که می توان از گزاره های توصیفی کلامی، گزاره های هنجاری فقهی و حقوقی برداشت کرد.

تعارض با احکام قطعی و ضروری: این اصل با احکامی قطعی همچون قصاص، رجم و ... تعارض دارد. نویسنده در پاسخ می گوید: (یکم) اصل کرامت فقط با تفاسیر اشعری مسلک از قرآن در تعارض قرار می گیرد نه با متن صریح قرآن. (دوم) بررسی دقیق روایات نشان می دهد که تعارضات ادعایی در واقع وجود ندارند. (سوم) در نهایت بسیاری از احکامی که خلاف کرامت انسان هستند و قطعی فرض می شوند در اساس خود مبتنی بر اخبار واحد یا متظافر هستند.

آثار اصل کرامت بر فقه

طبق دیدگاه ایازی، پذیرش کرامت انسانی به مثابه یک اصل فقهی، به شکل های مختلفی در استنباط حکم شرعی مؤثر است. ۱) باعث جهت دهی تفسیری خواهد شد. ۲) در تطبیق قواعد فقهی اثرگذار است، مثلاً می تواند به عنوان یکی از مرجحات اصلی در تعادل و تراجیح باشد. تطبیق کرامت ذاتی به موارد آن نوعی (یعنی وابسته به تشخیص نوع انسان ها است نه تشخیص های فردی) و عرفی (یعنی بسته به تغییرات زمان و مکان مصادیق آن متغیر) است.

این اصل می تواند مبنای بسیاری از اصول فقهی نیز باشد، همچون اصل عدم ولایت (اینکه کسی ابتدائاً ولی دیگری نیست)، اصالت صحت (اینکه فعالیت افراد داری صحت قانونی و شرعی است)، اصالت برائت (بری بودن ابتدائی انسان از جرم یا خطا) و اصالت طهارت (اصالت عدم نجاست انسان، چه مسلمان و چه غیر آن).

اثبات این حکم بر احکام برده داری نیز اثر جدی دارد، چه این مسئله به اسلام تحمیل شده - و احکام «عتق» راه اسلام برای رهایی تدریجی جامعه از برده داری - باشد و چه واقعیتی مورد تأیید اسلام باشد. همچنین این اصل مخالف احکامی است که مبنای آن ها تبعیض جنسیتی و برتری مرد بر زن است. این اصل نافی احکام تحقیر اهل ذمه یا احکام نافی حقوق شهروندی ولدالزنا است (ص ۱۴۱-۱۵۷).

اصل کرامت نزد فقیهان معاصر

نویسنده نظر و برداشت برخی فقیهان معاصر را به مثابه مؤیدی بر برداشت خود ذکر بر حاکم بود اصل عدالت بر فروعات می کند. از نظر او استدلال عقلی [مرتضی مطهری](#) و [سید حسینعلی منتظری](#). احکام همچون استدلال بر اصل بودن کرامت انسان است نیز به اصل بودن این مسئله اشاره کرده اند. از نظر [یوسف صانعی](#) [محمدحسین فضل الله](#)

برخی از ایشان اصل کرامت انسان در اساس خود شامل مجموعه‌ای از اصول است که نوع جهان‌بینی حاکم بر احکام شرعی را در مقام استنباط ارائه می‌کند (ص ۹۵)

ارزیابی اثر

حجم کم، پرهیز از زیاده‌گویی، استدلال‌های صریح و بیان روشن از جمله محاسن این اثرند. اما با توجه به اینکه این کتاب از نخستین آثار است که به طور ویژه به این موضوع پرداخته است، از جهات مختلفی قابلیت بهبود و ارتقاء دارد. برای مثال ساختار ارائه مطالب به گونه‌ای است که گاهی منجر به تکرار مطالب شده است. همچنین نویسنده در بخش‌هایی از کتاب نقل قول‌های عربی آورده است که شایسته بود در کتابی به زبان فارسی از ترجمه فارسی آن‌ها استفاده می‌شد.

امکان افاضه کرامت

بنیادی‌ترین ادعای این کتاب «ذاتی بودن کرامت انسان» است. اثبات این ادعا باعث خواهد شد که اصلی حاکم بر تمام اصل‌ها و قاعده‌های فقهی باشد؛ چرا که هیچ اصل یا قاعده‌ای نمی‌تواند مخالف ویژگی‌های ذاتی موضوع خود باشد.

در ادبیات فلسفی، کرامت انسانی به صفاتی ذاتی در انسان اشاره دارد که نفی آن‌ها در ادبیات حقوقی نیز، بر اساس ماده یکم و [۱]. مساوی با نفی هویت انسانی است دوم منشور حقوق بشر، کرامت انسانی اشاره به حقوقی بنیادین دارد که میان همه انسان‌ها - فارغ از هر نوع تفاوتی - مشترک است و سلب آن‌ها تحت هیچ شرایطی مجاز مطرح شدن بحث‌هایی همچون بررسی سوزاندن اجساد مردگان، کمک مالی [۲]. نیست به نیازمندان و دشنام به مخالفان اعتقادی در کنار و هم سطح با بحث از آزادی انتخاب و نفی تبعیض جنسیتی و نژادی نشان می‌دهد - هرچند مجموع این‌ها از برخی موارد کرامت اقتضایی متمایز شده‌اند - اساس کتاب بر این تمایز بنیادین قرار نگرفته است. این عدم تمایز باعث شده تا در برخی موارد میان کرامت ذاتی و اقتضایی خلط شود. مثال‌هایی همچون بررسی مسئله حجاب زنان، حرمت خانواده، وفای به عهد، تأخیر احسان و گذشت (ص ۱۳۳-۱۳۶) ذیل مفهوم کرامت نشان از این دارد که این مفهوم هم‌رده با بزرگواری و یا نهایتاً قرب منزلت انسان نزد خدا (ص ۶۲) در نظر آمده است.

همچنین از برخی گزاره‌های نویسنده چنین برمی‌آید که «کرامت انسان» معلول افاضه خداوند است (ص ۵۵) یا به تعبیری دیگر، زیوری است که انسان به آن «آراسته شده» (ص ۶۱). چنین ادعایی منجر به غیرذاتی بودن این اصل خواهد شد و در نهایت، ممکن است دیگر اصول فقهی مانع از جریان آن شوند. بنا بر این، به نظر می‌رسد در بخش‌هایی از این اثر تمایزگذاری روشنی میان کرامت انسانی و مفاهیمی همچون حرمت انسان‌ها، نفی اهانت، تحقیر و بی‌ادبی به انسان نیست.

شرح روایات

در طول اثر به اهمیت روایات معصومان (ع) در بحث از کرامت انسانی اشاره می‌شود؛ اما در هیچ فصلی به طور مشروح به این روایت‌ها پرداخته نمی‌شود. یکی از امکاناتی که

می‌توانست به غنای بیشتر اثر منجر شود، بررسی روایات تحت یکی از روش‌های پژوهشی - همچون معناشناسی روایات، یا تحلیل تاریخی آنها - و نشان دادن اهمیت بحث کرامت انسانی در ادبیات معصومان (ع) بود.

